

بررسی یک پرونده جنایی

از عشق تا جنایت

خواهران دوقلوی جبرفتی چرا و چگونه کشته شدند؟

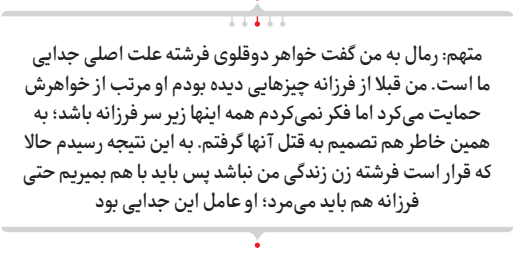


برج علی جهانشهر

پسرها هستند و بعد هم این دو دختر بودند.»

او درباره نحوه آشنایی اصغر با فرشته می گوید: «اصغر پسرخاله پدر فرشته است. خانواده او فرشته را پسندیده بودند. ما خیلی با هم رفت‌وآمد نداشتیم. آنها در روستای دیگری زندگی می کردند، ولی گاهی همدیگر را می دیدیم. وقتی به خواستگاری آمدند، پدر فرشته گفت چون همدیگر را نمی‌شناسند، بهتر است مدتی با هم ارتباط داشته باشند و بعد ازدواج کنند. آنها گفتند حداقل یک انگشتر دست فرشته بکنیم و بعد هروقت اصغر و فرشته آمادگی داشتند آنها را عقد می‌کنیم. روز خواستگاری فرشته گفت برای اینکه با اصغر نامزد شود دو شرط دارد: اول اینکه اصغر خدمت سربازی‌اش را برود و از این بابت مشکلی نداشته باشد، دوم اینکه دیپلمش را بگیرد البته فرشته گفت خودش هم قصد دارد درسش را دنبال کند و نمی‌شود یکی از آنها بی‌سواد باشد و یکی تحصیل‌کرده. اصغر هم این شرط‌ها را قبول کرد. رفتارش نشان می‌داد خیلی فرشته را دوست دارد. آنطور که فرشته می‌گفت نسبت به او خیلی ابراز علاقه می‌کرد. اما در این سه‌ماه که نامزد بودند کارهایی کرده بود که یک‌روز فرشته گفت دیگر نمی‌خواهد به این رابطه ادامه دهد و متوجه شده است اصغر شوهر مناسبی نیست. پدرشوهرم به فرشته گفت باید دلیل درستی بیاوری این‌طوری نمی‌شود؛ وقتی حرف‌های فرشته را شنیدیم همه قانع شدند که این دختر حق دارد.»

توهمین به بزرگ‌ترهای فامیل و مشروب‌خوری در یکی از روزهای مذهبی دو کاری بود که باعث شد فرشته نسبت به تصمیم خود اطمینان حاصل کند و خانواده‌اش نیز قانع شوند چنین وصلتی نباید انجام شود. فاطمه در این‌باره می‌گوید: «یک‌روز اصغر به خانه ما آمده بود خیلی از دست خانواده‌اش ناراحت بود. همین‌طور که داشت با فرشته صحبت می‌کرد به پدر و مادرش فحاشی کرد. فرشته خیلی ناراحت شد. به من گفت وقتی حالا مقابل من و خانواده‌ام به پدر و مادرش فحش می‌دهد، بعد از ازدواج حتما به من هم فحش خواهد داد. یک شب وقتی برای دیدن فرشته آمد مست بود؛ به حدی که فرشته کاملا از رفتارش متوجه شد چه اتفاقی افتاده است. روزی که فرشته گفت این نامزدی را به هم می‌زنم، پدرشوهرم با اصغر و خانواده‌اش صحبت کرد و گفت دخترش دلایل قابل‌قبولی دارد. فرشته خودش هم به اصغر گفت تو به قول‌هایت عمل نکردی، نه به سربازی رفتی و نه درست را ادامه دادی. گفت تو به خانواده‌ات توهمین کردی. وقتی با من ازدواج کنی باز هم همین کار را می‌کنی، مشروب می‌خوری و کارهایی انجام می‌دهی‌که من بدم می‌آید. بهتر است به این رابطه پایان دهیم.»



اصغر بعد از شنیدن این حرف‌ها به‌شدت تحت‌تاثیر قرار گرفت و تلاش کرد فرشته را قانع کند دوباره به این رابطه بازگردد، اما دختر جوان این خواسته را نپذیرفت. عروس خانواده درباره روزهای پرالتهاب می‌گوید: «اصغر مدام مقابل خانه می‌آمد یا جلوی مدرسه بچه‌ها می‌رفت و مزاحمت ایجاد می‌کرد. چندبار مقابل خانه آمد و خودزنی کرد. خیلی اذیت می‌کرد. استرس ایجاد می‌کرد. کلافه‌مان کرده بود. چند بار شوهر من، برادرش و پدرش مقابل خانه آنها رفتند و از خانواده اصغر خواستند او را کنترل کنند. حتی موضوع را به دیوار روستای آنها هم گفتم. یک‌بار خانواده اصغر با دیوارشان به خانه ما آمدند. پدرشوهرم گفت این ازدواج شدنی نیست و همه‌چیز باید تمام شود. اصغر عصبانی شد و دوباره گریه کرد و خودش را زد. گفت اگر فرشته نباشد او می‌میرد. هر چه بیشتر این کارها را می‌کرد فرشته بیشتر می‌ترسید و به این نتیجه می‌رسید که کار درستی کرده است. اصغر چندبار دیگر خودزنی کرد و می‌گفت خودش را می‌کشد تا فرشته بداند چقدر او را دوست دارد؛ وقتی دید فرشته قانع نمی‌شود با عصبانیت گفت هر چه برای فرشته خریده باید پس بدهیم. او یک دسته‌گل آورده بود تا با فرشته آشنی کند، وقتی دید به خواست‌اش نمی‌رسد دست‌گل را همانجا خراب کرد و به زمین کوبید. حلقه‌ای را که قبلا موقع خواستگاری برای فرشته آورده بود، پس دادیم و آنها رفتند. چندروزی از اصغر خبر نداشتیم و فکر کردیم به قولی که مقابل خانواده‌اش و دیوار داده و گفته دیگر مزاحم ما نمی‌شود، پایبند است؛ در همین خیال‌ها بودیم که این حادثه اتفاق افتاد.»

آن چندروز سکوت، برای خانواده سیفی درواقع آرامش قبل از توفان بود. فرشته نمی‌دانست اختلافاتش با اصغر خواهرش فرزانه را هم قربانی خواهد کرد اما در سویی دیگر ماجرا مرد شکست‌خورده هر آنچه اتفاق افتاده بود را از چشم فرزانه می‌دید. او در بازجویی‌هایی که در اداره آگاهی انجام شد به این نکته اشاره کرد. اصغر در این اعترافات گفته است: «وقتی دیدم فرشته قانع نمی‌شود و حتی وقتی خون‌هایی را که از بدنم می‌ریزد تماشا می‌کند و بی‌اهمیت از کنارش می‌گذرد تصمیم گرفتم پیش یک دغا نویس بروم تا بفهمم چه شده است. آن رمال به من گفت خواهر دوقلوی فرشته علت اصلی این جدایی است. من قبلا از فرزانه چیزهایی دیده بودم که مرتب از خواهرش حمایت می‌کرد اما فکر نمی‌کردم همه اینها زیر سر فرزانه باشد؛ به همین

خاطر هم تصمیم به قتل آنها گرفتم. به این نتیجه رسیدم حالا که قرار است فرشته زن زندگی من نباشد پس باید با هم بمیریم حتی فرزانه هم باید می‌مرد؛ او عامل این جدایی بود. تصمیم گرفتم کار را تمام کنم. صبح زود ماشین وانت برادرم را گرفتم و به سمت خانه فرشته حرکت کردم. می‌دانستم او هفت صبح برای رفتن به مدرسه همراه خواهر دوقلوش خانه را ترک می‌کند. این بهترین فرصت بود منتظر ماندم، صورت‌م هم پوشانده شده بود چون اگر فرشته مرا می‌شناخت عقب می‌کشید یا واکنشی نشان می‌داد. وقتی دوخواهر را دیدم با ماشین جلو رفتم و با سرعت زیاد از پشت به هردو نفر آنها کوبیدم و به‌سرعت فرار کردم.»آیا فرزانه واقعا در جدایی خواهرش از اصغر نقش داشت و آیا او بود که فرشته را مصمم به چنین کاری کرد؟ عروس خانواده سیفی می‌گوید: فرزانه نقشی در جدایی فرشته از اصغر نداشت. این تصمیم خود فرشته بود چون اصغر ایرادهایی داشت که قابل اغماض نبود و نمی‌شد این ایرادها را برطرف کرد اما اصغر با رفتن سراغ رمال و جادوگر راه انتقام را پیش گرفت.» عروس خانواده تایید می‌کند اصغر بعد ازقتل خودزنی کرد: «ماموران ماشین را خون‌آلود پیدا کردند. اصغر در کابین وانت خودزنی کرده بود و قصد داشت جان خودش را هم بگیرد اما ضرباتی که به خودش زده خیلی کاری نبود. چندباری هم مقابل خانه خودزنی کرده بود. او ضربات کاری به خودش وارد نمی‌کرد. اصغر اشتباه کرده. اگر سر قول و قرارش با فرشته می‌ماند، اگر رفتار درستی پیش می‌گرفت و به‌جای خودزنی و پرخاش‌کردن به قول‌هایش عمل می‌کرد فرشته کنارش می‌ماند. چون فرشته، او را انتخاب کرده بود. اما اصغر هرروز خودش را بیشتر از چشم فرشته می‌انداخت، بعد هم گفت حالا که سعید به‌خاطر عشقش پای چوب‌دار می‌رود من هم فرشته را می‌کشم و خودزنی می‌کنم.» سعید، متهم یک پرونده جنایی دیگر است که چندروز قبل از مرگ فرشته و فرزانه در جبرفت تشکیل شد. سعید که از سوی نامزدش طرد شده بود با تصور اینکه دختر جوان پسری دیگر را دوست دارد و می‌خواهد به او خیانت کند، دختر ۱۷ساله را به قتل برساند. فاطمه این‌قتل را در تصمیم اصغر بسیار موثر می‌داند و می‌گوید: «اصغر در بازجویی‌ها گفته بعد از اینکه شنید فردی نامزدش را به‌خاطر جدایی به قتل رسانده، تصمیم گرفت او هم این‌کار را بکند تا در ذهن مردم بدنش به‌شدت آسیب دیده و قابل اهدا معاینه یاد خوبی از خودش به‌جا بگذارد؟ فرشته و فرزانه، دختران عاقلی بودند. آنها دخترانی بودند که اهل زندگی سالم بودند. این اصغر بود که باعث به‌وجودآمدن همه سختی‌ها شده بود. او ایرادهایش را برطرف نمی‌کرد، حتی آنها را قبول نمی‌کرد. بعد هم تصمیم گرفت کاری را بکند که سعید کرد. اگر آن قاتل زود مجازات می‌شد و اصغر می‌دید که چه سرنوشتی در انتظارش است حالا این اتفاق نمی‌افتاد.»

یک‌روز بعد از اینکه فرشته و فرزانه به بیمارستان منتقل شدند و خبر مرگ مغزی آنها به خانواده‌شان اعلام شد پزشکان بیمارستان امام‌خمینی (ره) جبرفت پدر دوقلوها را صدا زد و پیشنهاد داد حالا که امیدی به بهبود بچه‌ها نیست و آنها به‌لحاظ پزشکی مرده‌اند پس برای آرامش روح‌شان و کمک به افراد دیگر برای زندگی، اعضای بدن دخترانش را هدیه کند. پدر دادگار کمی تامل کرد. او فقط یک خواسته داشت؛ اینکه یک‌بار دیگر بچه‌ها معاینه شوند. اگر باز هم به این نتیجه رسیدند که راهی نیست و باید دوقلوها را به خاک بسپارد با این پیشنهاد موافقت می‌کند. تیم پزشکی یک‌بار دیگر تشکیل جلسه داد و متخصصان پزشکی قانونی دختران را معاینه کردند. وضعیت فرزانه بسیار وخیم‌تر بود و پزشکان به پدر خانواده گفتند وضعیت فرزانه آنقدر وخیم است که حتی به کرمان هم نمی‌رسد و قلیش از تپش خواهد ایستاد، ضمن اینکه اعضای اصلی بدنش به‌شدت آسیب دیده و قابل اهدا نیست، اما امکان اهدای اعضای بدن فرشته که به تایید پزشکی قانونی مرگ مغزی شده بود، وجود داشت. بالاخره دوقلوها از هم جدا شدند. فرزانه در جبرفت ماند و فرشته به کرمان منتقل شد. هنوز فرشته به کرمان نرسیده بود که بوق ممتد دستگاه‌های متصل به فرزانه، مرگ او را اعلام کرد. چندساعت بعد نیز این دستگاه‌ها از فرشته جدا شد، بعد از اینکه دو شش، کلیه‌ها و کبدش به بیماران نیازمند اهدا شد.

سرانجام اجساد دوخواهر به خانواده‌شان تحویل داده شد. عروس خانواده می‌گوید: «آنها در یک‌ساعت و کنار هم به خاک سپرده شدند. آنها هیچ‌وقت از هم جدا نمی‌شدند، حتی شب‌ها در یک اتاق می‌خوابیدند، سر یک کلاس درس می‌خواندند، لباس‌های همدیگر را می‌پوشیدند. مرگ هم آنها را از هم جدا نکرد، با هم و کنار هم، به خاک سپرده شدند.» در سویی دیگر ماجرا، اصغر بعد از بازداشت خیلی زود محاکمه و از سوی دادگاه کیفری استان کرمان به دوبار قصاص در ملاعام محکوم شد. رای صادره در حال حاضر در دیوان‌عالی‌ کشور است و رئیس دادگستری کرمان اعلام کرده به‌صورت ویژه به این پرونده رسیدگی شده است؛ چون به‌شدت روی مردم جبرفت تاثیر گذاشته بود. خانواده دوقلوها تصمیم دارند حکم را اجرا کنند. عروس خانواده می‌گوید: اگر این اتفاق به صورت گسترده مردم را تحت‌تاثیر قرار ندهد بود و حال همه را بد نمی‌کرد، شاید گذشت می‌کردند اما حالا وضعیت فرق می‌کند. اگر اصغر و پسر دیگری که نامزدش را کشته است، مجازات نشوند هر پسری فکر می‌کند وقتی جواب منفی شنید حق دارد دست به قتل بزند. این اعدام برای امنیت شهر مهم است.» اصغر و سعید حالا در یک زندان محبوس هستند، هردو حکمی مشابه گرفته‌اند و از لحظه نهایی اجرای حکم، معلوم نیست آیا سرنوشت یکسانی خواهند داشت و هر دو بالای‌دار خواهند رفت یا اولیای‌دم یکی از پرونده‌ها گذشت خواهد کرد.

رسیدگی کیفری خارج از نوبت

فرشید رفوگران؛

پرونده قتل خواهران دوقلو در جبرفت به‌صورت ویژه و خارج از نوبت رسیدگی و حکم آن صادر شد. آنچه مسلم است، وجود بعضی مقتضیات، مصالح یا ضروریات می‌تواند رسیدگی‌های قضایی فوری و خارج از نوبت در امور کیفری یا حقوقی را توجیه کند اما آنچه منطقی، ضروری و موافق با اصول حقوقی است این است که باید موارد مذکور، دقیقاً و صراحتاً و به موجب قوانین مجلس، مشخص و احصا شود زیرا در غیراین‌صورت ممکن است به‌جای تسهیل در رسیدگی و نبل به عدالت و انصاف، موجبات بی‌نظمی یا پاره‌ای آثار سوء، و تعابیر نادرست شود. به موجب مقررات فعلی، قضات محاکم حقوقی می‌توانند در بعضی موارد منصوص در قانون، نسبت به رسیدگی سریع یا دادرسی فوری یا خارج از نوبت، اقدام کنند اما چنین مواردی در قوانین و مقررات کیفری به چشم نمی‌خورد، هرچند که به موجب بعضی بخشنامه‌ها و مصوبات از جمله دستورالعمل مورخ ۲۹ خرداد سال ۹۲ ریس قوه‌قضایی به مواد پیش‌بینی‌شده در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (که البته فعلاً اجرایی نشده است)، مصادیقی از رسیدگی‌های فوری کیفری مشخص شده که البته سبب تصویب آنها، رعایت حال متهم در پاره‌ای از جرایم غیرمهم و جلوگیری از تضییع حقوق آنهاست اما درخصوص جرایمی که دارای مجازات مستقیم است، نص یا مقرره موجهی وجود ندارد. حال صرف‌نظر از وجود یا عدم جایگاه حقوقی رسیدگی‌های فوری در امور کیفری و در فرض قانونمندبودن آن، به مزایا و معایب عملی و نظری چنین شیوه‌ای به صورت اجمالی می‌پردازیم.

رسیدگی‌های فوری به پرونده‌های مهم جزایی، واجد مزایایی از جمله احقاق سریع حق شاکی، تلاش فوری در راستای اتمام آلام روحی و جسمی بزدهنده یا اولیای دم او، کاهش خشم و نفرت عمومی از وقوع فجایع و جنایات خاص، انزگذاری موقت ناشی از محاکمه و اجرای مجازات فوری مجرمان در جامعه و تاثیر در تنبیه سایر بزهکاران، نشان‌دادن اقتدار دستگاهای امنیتی، انتظامی و قضایی و… است اما آنچه مستحق عنایت ویژه است این است که رسیدگی‌های سریع در موضوعات مهم کیفری، دارای معایب و مضرات علمی و حقوقی است که نمی‌توان به‌سادگی از آنها گذشت. اهم این معایب، به این شرح است:

- عدم کفایت دقت قضایی در رسیدگی به پرونده‌های مهم و احتمال زوال و رفع دقت به‌دلیل تمسک به‌سرعت در رسیدگی
- خروج از اصل قانونی‌بودن آیین دادرسی کیفری
- احتمال تضییع حقوق اولیه متهم، اگرچه جزو متهمان خطرناک یا جنابان سابقه‌دار یا مستحق تحمل سنگین‌ترین مجازات‌ها باشد.
- استداد ناب استفاده‌متم از راهکارهای قانونی تجدید محاکمه و اعاده دادرسی به‌دلیل سرعت در رسیدگی و اجرای حکم و ازبین‌رفتن فرصت‌های محتمل

ادامه در صفحه ۱۳

پنجشنبه • ۲۱ اسفند ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۵۹ • ۹

شرق روزنامه

حوادث

روان ناسالم احتمال ابتلا به بیماری‌های قلبی را افزایش می‌دهد

هرسال بر کودکان نیازمند جراحی قلب افزوده می‌شود

صاف واتوکشیده باش!

نگاه

هویت مستقل

حافظ باخفلی . روانپزشک

پسری حدوداً ۲۰ساله عاشق دختری ۱۷ساله به‌نام فرشته می‌شود و پاسخ منفی می‌شوند، سپس هم فرشته و هم خواهر دوقلوش به‌نام فرزانه را می‌کشد. داستانی که می‌توان آن را در قالب چندجمله خلاصه کرد، درواقع داستانی غم‌انگیز است که از نقصان‌های فرهنگی حکایت دارد. نقص‌هایی که اگر شناسایی و تحلیل شوند آسیب‌های ناشی از آن تا حد زیادی قابل‌پیشگیری هستند. «الیزابت کوپلر راس» از برجسته‌ترین روان‌شناسان در زمینه سوگ، معتقد است در هر فاجعه هدیه‌ای پنهانی وجود دارد که زندگی ما را غنی‌تر می‌کند، البته اینکه سعی کنیم برای لحظه‌ای بدون در نظرگرفتن احساس گزنده‌ای که این‌ماجر را در ذهن ایجاد می‌کند به سویه عبرت‌آمیز آن فکر کنیم، کار ساده‌ای نیست. این جنایت به‌دنبال یک احساس عاشقانه انجام شده است. عشق همیشه احساس سرخوشی و شورانگیزی نیست و نیمه تاریکی هم دارد. رابطه گاهی مانند مرداب ما را در خودش فرومی‌کشد. در عشق زمان‌هایی پیش می‌آید که انسان توانایی همیشگی خود را در تصمیم‌گیری از دست می‌دهد. معلوم نیست در آن‌زمان‌ها چه اتفاقی می‌افتد که دیگر از غرور و صلابت همیشگی خبری نیست و انسان به ورطه واماندگی کشانده می‌شود. یکی از مصادب عشق این است که گاهی دنیای انسان را کوچک می‌کند. عاشق به‌جز معشوق چیزی نمی‌بیند و گویی همه دنیا را در وجود معشوق خلاصه می‌کند. این ویژگی عشق اگر با وابستگی همراه شود، دل‌کندن از معشوق سخت و گاهی ناممکن می‌شود. داستان به اینجا ختم نمی‌شود، گاهی فرد طرده‌شده دست به مزاحمت می‌زند؛ تماس‌های بی‌دربی و شبانه‌روزی و گاهی هم تهدید و آبروبریزی در محل کار و زندگی و گاه تهدیدها و باج‌گیری‌هایی جدی‌تر. طبیعی است که همه انسان‌ها از تهدید می‌ترسند. افراد زیادی هستند که دلپیشان برای ادامه رابطه ترس است. ترازدی متاسفانه به اینجا هم محدود نمی‌شود، ترازدی اصلی این است که این قربانیان عشق که بیشتر به دختران نوجوان هستند از حمایت خانوادگی برخوردار نیستند، نه به این دلیل که خانواده منسجمی ندارند، بلکه بیشتر به این علت که خانواده‌ها از داستان عشق فرزندان بی‌خبرند، اگر هم چیزهایی حدس زده باشند، جزئیات را نمی‌دانند. اینکه فرزندان از چه چیزهایی دقیقاً در رنج است یا می‌ترسد؟ احساس‌های دوگانه و متضادش چیست؟ چگونه است که هم عمیقاً کسی را دوست دارد و هم او را نفرت دارد یا می‌ترسد؟ به نظر می‌رسد یکی از مظلوم‌ترین و آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در جامعه ما برخی دختران نوجوان هستند که عشق را تجربه می‌کنند، ولی دربرابر مصائب آن بی‌دفاع هستند. عشق آنها را ز سر به مهری است که نزدیکانشان هم از آن بی‌خبرند. دختری که نتواند عقده دلش را برای پدرش بگشاید و از تجربه‌ها و حمایت‌های او بهره‌مند شود مانند این است که اصلاً پدری ندارد. عشق پروماد را به فرزند، در تأمین معاش و تحصیل خلاصه نمی‌شود. فرزندان ما پدران و مادرانی حمایتگر می‌خواهند که آمادگی شنیدن و برخورد منطقی و خردمندانه در مورد هر مسأله‌ای را داشته باشند نه اینکه خود را به تهاجل بزنند، این گسستی که میان دونسل در جامعه ما ایجاد شده، نگران‌کننده است و پیامدهای خوبی نخواهد داشت. مسأله‌ای که در ماجرای فرشته و فرزانه قابل تامل است دوقلوبودن آنها است. دوقلوها در عشق‌های عاطفی مشکلات خاص خودشان را دارند؛ یکی از این مشکلات وابستگی به قل دیگرشان است. مطالعات نشان می‌دهد خواهران دوقلو نسبت به سایر دختران در سن بالاتری ازدواج می‌کنند که شاید تا حدی مربوط به وابستگی آنها به قل دیگر باشد عاشقانه مقاومت کنند. مشکل دیگر در شکل‌گیری هویت مستقل آنهاست. کودکان از آن حدود سه تا چهارسالگی مفهوم «من» را به‌عنوان موجودی مستقل از مادر و دیگران می‌فهمند، اما دوقلوها در این سن به مفهوم «ما» می‌رسند و این موضوع سیر شکل‌گیری هویت را در آنها پیچیده‌تر می‌کند. رفتارها و برخوردهای دیگران هم به مشکل هویت آنها دامن می‌زند. یکی از اشتباه‌ترین رفتارهای مادران پوشاندن لباس‌های یک‌شکل به دوقلوهاست. بیشتر وقت‌ها دیگران حتی اسم آنها را هم صدا نمی‌کنند، فقط می‌گویند «دوقلوها». گاهی هم سوال‌های ناخوشایندی از آنها می‌پرسند، مثل اینکه تا حالا چندبار به‌جای هم امتحان داده‌اید؟ چنین رفتارهایی از کودکی به دوقلوها این پیام را می‌دهند که شما با هم یکی هستید و موجودیت مستقلی ندارید. گاهی رفتارهای آسیب‌رسان‌تری از جانب دیگران سمر می‌زند که مصداق سوءاستفاده از کودک است، یکی از آنها واردکردن دوقلوه به‌صورت ناخواسته در بازی‌های هم شرط‌بندی می‌کنند چه‌کسی می‌تواند آنها را از هم تشخیص بدهد، بعد از آنها می‌خواهند در اتاق دیگری بروند و لباس‌هایشان را عوض کنند و دوباره شرط‌بندی را ادامه می‌دهند. در این بازی باوجود میل کودکان چندنفر گستاخانه به چهره معصوم آنها دقیق می‌شوند و تلاش می‌کنند در شرط‌بندی برنده شوند. این مثال یکی از ترازدی‌های سوءاستفاده از کودکان دوقلو است؛ سوءاستفاده‌ای که ممکن است از سر نادانی صورت بگیرد. کودکان دوقلو اسباب تفریح و سرگرمی کسی نیستند. آنها کودکان معصوم و دوست‌داشتنی و با هویتی جداگانه هستند. وظیفه پدر و مادر است که اجازه چنین رفتارهای آسیب‌رسانی را به دیگران ندهند.

ادامه در صفحه ۱۳